

ناصر الدین شاه حسینی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

**جریان های بزرگ فکری
و اجتماعی ایران
و اثر آن در شعر فارسی**



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تالار فردوسی

سه‌شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۴۹

استادان گرامی ، حضار محترم ، دانشجویان عزیز .
سخن بنده درباره جریانه‌های بزرگ فکری و اجتماعی ایران و اثر آن در شعر
فارسی است .

ادیبی می‌گفت « اولین کار ذوقی و ادبی و نخستین هنری که از هر قوم و ملتی نمودار
می‌شود شعر است اگر این سخن بدرستی صادق نباشد . قدر مسلم آنست که شعر از مظاهر
بسیار قدیم هنر بشری است . پیش از آنکه انسانها خط را بیاموزند و بتوانند وقایع زندگی
خود را ثبت و تدوین کنند . افرادی از آن مردم که دارای طبع موزون و صوت دلنشین
و قوه تخیل مافوق سایرین بوده‌اند ، عبارات مقطعی ترکیب و تلفیق می‌کردند که به گوش
خوشایند باشد و بتوان آنها را به آواز خواند ، و به آهنگ آنها سیر و حرکت و یا رقص
و پایکوبی کرد . این عبارات اصطلاحاً شعر خوانده می‌شود بی‌شک همین نوع اشعار هم
یکسره از تأثیر جامعه و از نفوذ و عوامل و اسباب انسانی برکنار نبوده‌است چه تنها ذهن
اولین انسان (انسان سینان تروپوس^۱ و پیته کانتروپوس^۲) یا بعبارت دیگر انسان جاوه و
پکن ممکن بوده شعری بسازد که از تأثیر جامعه بدور باشد زیرا در شعر بی‌هدف هم
می‌توان دنبال مقصود گشت و هدف آن را یافت حال که این نکته روشن شد ، به موضوع
اصلی می‌پردازیم .

همه می‌دانیم نخستین جریان فکری که پس از اسلام برای ایرانیان پیش آمد ظهور دیانت اسلام بود. چون پایه و اساس معرفت و تربیت مسلمین قرآن بود. تأثیر آن در اذهان شعرا و اهل ادب اجتناب‌ناپذیر بود. بیهوده نیست که شعرای فارسی‌زبان از همان آغاز پیدایش شعر فارسی تحت تأثیر معارف اسلامی قرار گرفتند و نه فقط از معانی و قصص قرآن تلمیحات اخذ کردند بلکه استعارات و مجازات هم بکار بردند. و حتی گه‌گاه بعضی از اجزاء آیات را بشکل حلّ یا تضمین یا ترجمه در ضمن اشعار خویش آوردند. صاحب ترجمان البلاغه این نوع استفاده را یکی از فنون ادب می‌شمارد و بدان معنی الآیات بالابیات داده است. در میان شاعران قدیم بیش از همه ناصر خسرو در اشعار خویش به آیات قرآن مجید استشهاد کرده است و علت این امر وضع خاص شعر اوست که جنبه مذهبی دارد اشاره به احادیث یا ترجمه و درج و حل و تضمین آن در شعر نیز یکی از صنایع بدیعی است که آنرا ترجمه الاخبار والامثال والحکم نامیده‌اند. و فردوسی و ناصر خسرو از این جهت در میان شاعران قدیم سرآمد دیگران‌اند.

فردوسی گوید:

چهارم علی بود جفت بتول	که اورا به خوبی ستاید رسول
که من شهر علمم علیم در است	درست این سخن گفت پیغمبر است
گواهی دهم کاین سخن را ز اوست	تو گوئی دو گوشم بر آواز اوست

که اشاره است به حدیث «معروف انا مدینه العلم و علی بابها».

فارسی‌زبانان یکی دو نسل قبل از رودکی نه فقط قافیه و عروض را از شعر عربی اقتباس کردند بلکه از فکر و بیان شاعران عرب هم الهام گرفتند و مضامین اشعار جاهلیت عرب و وصف نجر و غلمان و تبعیت از شعرای سبعه معلقه و شعرای دوره اموی و دوره عباسی از قبیل جریر و فرزدق و اخطل شعرای ثلاثه دوره اموی و ابوالعتاهیه و ابوتمام و بختری و متنبی حتی ابوفراس و معری ذخیره‌ای بوده است برای شاعران فارسی‌گوی چه آنها که بعربی شعر می‌ساخته‌اند از قبیل ابونواس اهوازی متوفی بسال ۱۹۸ و بشار بن

برد تخارستانی و ابو الفتح بستی و طغرانی اصفهانی و چه آنها که بعد از احیای زبان و ادبیات ایرانی لب بشعر سرودن باز کرده اند از قبیل رودکی متوفی بسال ۲۲۹ و ابو شعیب صالح هروی از شعرای زمان سامانیان که در موضوعات اشعاری گوناگون ساخته اند . و این تقلید تا دیر زمانی در شعر فارسی مشهود است و اشعار شاعرانی چون عنصری ، منوچهری ، انوری ، سعدی ، حافظ ... قآنی به ادب عرب آراسته و مزین است . نخستین شعر فارسی نیز بشکل قصیده و به پیروی از قصاید زبان عرب سروده شد . و آن قصیده ایست که به گفته نویسنده تاریخ سیستان ، پس از آنکه یعقوب هرات را گشود شعرا او را مدح گفتند به زبان تازی و یعقوب بدیشان اعتراض کرد که چرا باید به زبانی شعر گفت که من اندر نیامم . محمد بن وصیف سگزی صاحب دیوان رسائل یعقوب در آنجا حاضر بود فی الحال قصیده ای گفت به زبان دری که مطلع آن این است :

ای امیری که امیران جهان خاص و عام

بنده و چاکر و مولای و سگت بند و غلام

ضمناً باید به این نکته توجه داشت که در دو قرن اول هجری ایرانیان اشعار و سرودها داشته اند و سازندگان و رامشگران در موقع نواختن بدان سرودها ترنم می کرده اند و شاعرانی از قبیل نشیط فارسی معاصر عبدالله بن زبیر از این دسته بوده اند و در انواع مختلف شعر فارسی این نوع سرودها سهم بسزائی داشته است و در واقع قدیمترین نمونه کلام موزون که به زبان فارسی موجود است همین تصنیف های عامیانه است . حراره ها و سرودها ، سرود مردم بخارا ، سرود اهل بلخ که در آن سرگذشت پهلوانها و نام آوران می آمده و نزد عامه رنگ قهرمانی بیشتری می گرفته است نمونه آن در دوره ساسانیان ترانه ها و داستانهای راجع به بهرام گور بوده است و ترانه های راجع به خسرو که بعدها منشأ قصه های بزمی مربوط به آنها شده است . این گونه اشعار عامیانه در ایران قبل از اسلام و در دوره اسلامی از همان آغاز نفوذ عرب در ایران برای گویندگان فارسی سرمشق شد و به حقیقت به کومک نمونه های شعر عربی از آن میان شعر جدید فارسی و ادب

منظوم رسمی پدید آمد. و همین نوع سخن است که فهلویات خوانده می‌شود و شاعران بسیاری از اقدم عهد تا کنون از قبیل بندار رازی و باباطاهر همدانی و روزبهان شیرازی و عبیدزاکانی و جلال طیب شیرازی و محمد صوفی و پورفریدون و ملا پریشان لر غالباً اشعاری بدان وزن و آهنگ سروده‌اند. صاحب المعجم که در اوائل سده هفتم هجری می‌زیسته در چندین جا اشعار فهلوی را آورده و از روی گفته او استنباط می‌شود که خاصه اهالی همدان و زنگان و عراق در زمان مؤلف به ساختن اشعار فهلوی راغب بوده‌اند و خود در ذیل بحر مشاکل پس از آنکه چند بیت از فهلویات آورده می‌نویسد «وباعث کلی و داعیه اصلی برنظم این وزن ثقیل و بحر مستحدث در سبک اوزان قدیم و بحور مشهور آن بود که کافه اهل عراق را از عالم و عامی و شریف و وضع بانشاء و انشاد ابیات فهلوی مشعوف یافتیم و به اصغاء و استماع ملحونات آن مولع دیدیم. بل که هیچ لحن لطیف و تألیف شریف از طرق اقوال عربی و اغزال دری و ترانه‌های معجز و دستنهای مهیج اعطاف ایشان را چنان در نمی‌جنبانید و دل و طبع ایشان را چنان در اهتزاز نمی‌آورد

(که لحن اورا من و بیت فهلوی زخمه رود و سماع خسروی)

این گونه اشعار غالباً پر است از معانی عرفانی، یک عرفان ساده و عامیانه و تقریباً در همه جا منعکس کننده احوال روحی طبقات اجتماعی است و موضوعها و مضمونهای وسیع گونه گون زندگی آدمی را در بر گرفته است از لالائی گرفته تا مرثیه از گهواره تا گور آن دسته که پنداشته‌اند فولکلور بر جسته‌ترین و از جهت هنر کامل‌ترین نوع هارا آفریده است. مبالغه آمیز نیست و بدون تردید اهمیت اینگونه اشعار را در ایجاد انواع شاهکارهای جاودان ادب فارسی نمی‌توان نادیده گرفت و در واقع خمیرمایه بسیاری از قهرمانان داستانها خواه از آن نظامی و جای باشد و خواه از آن لردبایرن و گوته در گذشته از همین منبع الهام سرچشمه گرفته است.

چنانکه در همین روزگار ما بعضی مثل‌های عامیانه با همان اوزان ضربی فولکلوریک

منشأ الهام واقع شده است برای مثال قطعهٔ پریا اثر شاملورا یادآور میشود که از یکک مثل عامیانه الهام گرفته و همچنین قطعه شعر سنگستان اخوان ثالث که از قصه‌های عوام بهره‌مند گشته است، و وجود مایه‌بی‌قوی از شعر را در این قصه‌ها نشان می‌دهد و نکته‌هایی که در آن هست آنرا حتی از قلمرو ادب محض وارد زمینهٔ اجتماعی می‌کند به‌رحال فولکلور ایران آریایی - واسلامی درین مورد منبع سرشاری است برای به وجود آوردن قهرمانها البته در گذشته حتی گذشتهٔ بسیار دور .

اما قرن چهارم و نیمهٔ اول قرن پنجم که زمان شکوفائی شعر نخراسانی است سامانیان با احیاء رسوم قدیم بر ماوراء النهر و خراسان و سیستان تازی و گرگان فرمانروائی داشتند و آل بویه و آل زیار و پادشاهان محلی دیگر هم در همین عهد تمام ایران را از قبضهٔ اطاعت خلفا بیرون آورده بودند . سامانیان هم خود وهم امرا و حکام و وزیرانشان معتقد بودند که باید روح ایرانی بودن را در میان مردم اشاعه داد و زبان فارسی را احیاء کرد و استقلال ایران را حفظ نمود و می‌گفتند مسلمان بودن با قبول حکومت عرب ملازمه ندارد . شعوبی‌ها هم همین نکته را می‌گفتند و به همین جهت با مذهب اسلام مخالفتی نداشتند بلکه در گسترش آن می‌کوشیدند تنها خواستشان نجات ایران بود از تسلط عرب . از نیروی آنچه این فکر را مدد می‌بخشید مغنم و محترم می‌شمردند و شاید یکی از علل پیدایی داستانهای حماسی در این قرن همین توجه سامانیان به احیاء آثار و مآثر پیشینیان باشد . مسعودی مروزی یکی از شاعران اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم نخستین کسی است که شروع به نظم روایات تاریخی و حماسی ایران کرد و شاهنامهٔ منظومی پدید آورد . از شاهنامهٔ او اطلاع زیاد در دست نیست . در کتاب البدء و التاریخ تألیف مطهر بن طاهر المقدسی که از کتب معتبر تاریخ و مؤلف بسان ۳۵۵ هجریست دو بار از این منظومه یاد شده است . دقیقی در عهد نوح بن منصور که جلوسش در سال ۳۶۵ واقع شده است عهده‌دار نظم شاهنامه گشت و هنوز هزار بیت نسوده بود که به دست غلام خود کشته شد اثر او به گشتاسب‌نامه معروفست که در شرح سلطنت گشتاسب و ظهور زردشت و جنگ مذهبی

میان گشتاسب و ارجاسب تورانی است و فردوسی ظاهراً در اوان قتل دقیقی در حدود ۳۶۷-۳۶۹ به نظم داستانهای بطور جداگانه مشغول بوده است که گویا داستان رستم و اسفندیار در رأس همه قرار داشته است. بعضی بیژن و گرازان را نخستین می‌دانند، سپس گرشاسب نامه اسدی طوسی. بهمن نامه ایرانشاه بن ابی‌الخیر و شهریار نامه عثمان مختاری و ظفر نامه حمدالله مستوفی و تمر نامه هاتقی و خداوند نامه فتحعلی خان صبا و اردیبهشت نامه سروش و حمله حیدری باذل هر وی به تقلید استاد طوس پرداخته شد ولی باید گفت که هیچیک نتوانستند سخن را که فردوسی با آسمان علیین رسانیده بود حتی به فلک نخستین رسانند. ضمناً باید یادآور شوم که گوئیا در عهد خسرو انوشروان مجموعه‌ای در باب تاریخ گذشته ایران تهیه شده و موجود بود که قسمت راجع به دوره ساسانیان آن تاحدی تاریخی و مبتنی بر اسناد بود و قسمت ماقبل آن افسانه و داستان پیشین بود ولی در نظر مردم آن روزگار تمامی آنها در یک حکم بوده است چه بین تاریخ و اساطیر تفاوتی نمی‌گذاشتند از قرار معلوم همینکه یزدگرد شهریار آخرین پادشاه ساسانی بر تخت نشست دستور داد که از روی کتب و اسناد و مدارکی که در دربار مضبوط بود و از روی کتابها و رسالات دیگری که در دست بود، کتابی در تاریخ پادشاهان ایران تألیف نمودند و اطلاعاتی که نزد موبدان و دهقانان یافته می‌شد بر آن افزودند و تاریخ را تازمان او رساندند و از روی اسناد موجود چنین برمی‌آید که مباشر تنظیم و تدوین و تحریر این کتاب دوتن از بزرگان آن عصر بوده‌اند بنام فرخان موبدان موبد. یزدگرد شهریار و رامین بنده یزدگرد شهریار و کتاب ایشان خودای نامک یا خدای نامه یعنی نامه شاهان خوانده می‌شد. و این اثر نفیس به همت شاهان سامانی احیا شد، و سبب زنده شدن عجم و برافتنادن نفوذ عرب گردید و شاید در زمان فردوسی بیست سی نسخه از شاهنامه در دست مردم بوده است که هم بطور خصوصی می‌خواندند و هم در محافل و حتی در حضور شاهان ترك قصه خوانان و داستان گویان آن را به بانگ بلند می‌خواندند. فردوسی این خدمت را به ایرانیان کرد که پهلوانان قدیم ایران را احیاء کرد

و ادبیات ماقبل اسلامی ایران را از نو متداول ساخت . و برآستی اگر کسانی چون او و دقیقی نبودند ، داستانهای ما همان داستانهای یهود و مسیحیت بود که از راه دین اسلام و تفاسیر و قصص دینی به ایران رسیده بود : زردشت را برابراهیم تطبیق کرده بودند و جمشید را بر سلیمان . ملک سلیمان و تخت سلیمان و قبر مادر سلیمان و امثال آنها جای اسامی ایرانی را گرفت . بی شک در موضوعات ادبی چیزی جز لیلی و مجنون ، یوسف و زلیخا ، دعد و رباب ، شداد و سیف و عنتر و حمزه و سایر پهلوانان دینی و داستانهای انجیل و تورات نمی دانستیم . چنانکه بسیاری از ملل اروپائی پس از عیسوی شدن همه قصص و داستانهای قبل از مسیحیت خویش را از دست دادند ، و داستانهای ملی شان همان قصه های عهد عتیق و جدید شد . جریان فکری دیگری که در شعر فارسی اثر گذاشت کلام اشاعره و معتزله و مسأله جبر و اختیار و قضا و قدر و حسن و قبح عقلی و شرعی بود . معتزله در اواخر عهد بنی امیه ظهور کرده و تا چند قرن در تمدن اسلامی تأثیر شدید داشته اند مؤسس این فرقه یکی از شاگردان حسن بصری است به نام واصل بن عطا که با استاد خود بر سر نوشت مرتکب معاصی کبیره و تعیین حدود کفر و ایمان اختلاف نظر یافت و از مجلس درس او کناره گرفت و سپس یکی از شاگردان دیگر حسن به نام عمرو بن عبید به او پیوست و این دو به یاری یکدیگر فرقه نوئی را پدید آوردند به نام معتزله یا اهل عدل و توحید که در فارسی آنان را عدلی مذهب نیز گفته اند . و اشاعره یا اشعریه پیروان ابوالحسن علی ابن اسماعیل بودند عقاید این دو فرقه در شعر فارسی نفوذ بسیار داشته است . کسانی مروزی ، فردوسی ، ناصر خسرو ، سنائی ، عطار مخصوصاً مولوی در این مباحث وارد شده و درباره آن گفتگوی بسیار کرده اند .

فردوسی گوید :

به بینندگان آفریننده را نبینی مرنجان دو بیننده را

که بر عقیده معتزله است که می گویند خدا را ممکن نیست دیدن فخرالدین اسعد گرگانی نیز بر مشرب معتزله بود این معنی را از وصف ستایش او از یزدان و کیفیت خلق عالم و

وصف مخلوقات که در آغاز منظومه او آمده است می توان دریافت :

نه بتواند مر او را چشم دیدن نه اندیشه در او داند رسیدن
 نه نیز اضداد بپذیرد نه جوهر نه زان گردد مر او را حال دیگر
 اما سعدی که بر مشرب اشعریه بود گوید :

آنکه امروز نبیند اثر قدرت او غالب آنست که فرداش نبیند دیدار
 عقاید قدریه و جبریه نیز در میان شاعران ایران کمابیش نفوذی داشته حافظ
 فرماید :

در پس آینه طوطی صفتم داشته اند

آنچه استاد ازل گفت بگو می گویم

نظریات فرقه کرامیه تابعان محمد بن کرام متوفی بسال ۲۵۵ که از مردم سیستان بود ، و در غر جستان بسر می برد و در زمان محمد بن طاهر بن عبدالله بن طاهر به نیشابور رفت و دعوت خود را در آنجا آشکارا کرد در قرن پنجم نفوذی داشت و عقاید وی در اشعار شاعران این عهد اثری بین از خود بجای گذارده است .

فرقه شیعه اعم از زیدی و اسماعیلی و امامی و اثنی عشری مخصوصاً عقاید امامیه که نخست در شعر کسانی ظاهر گردید و آنگاه در شعر فردوسی و سپس در ناصر خسرو نمودار شد در قرن ششم گسترش یافت و شاعران شیعه یکی از عوامل مؤثر نشر آراء و عقاید مناقبیان گردیدند زیرا در آغاز دوره سلجوقی که شیعه در نهایت ضعف بسر می برد ، مناقبیان و مناقب خوانان قصیده های شاعران شیعه را از قبیل قوامی رازی و بلمعالی رازی از بر می کردند و در کوی و برزن می خواندند . قصیده بلمعالی به مطلع :

خروش تن همه از چیست از نعیق غراب

که در مدح علی است در آن زمان بسیار معروف بوده است . در آن هنگام گویندگان این قصائد علاوه بر ذکر مصیبت آل علی از بعضی اصول عقاید شیعه مانند تنزیه باری تعالی و عدل و توحید و عصمت ائمه و معجزات آنان نیز مضامینی در شعر خود می آوردند

با اینکه رفتار متعصبان با این مناقیبیان بسیار شدید بود و وحشیانه. چنانکه دختر ملک‌شاه زن اصفهید علی زبان یکی از آنان به نام ابوطالب شیعی مناقبی را برید ولی ایشان از پای نمی‌نشستند و تا اوایل قرن هفتم با تلاش بسیار به نشر آراء و عقاید خویش می‌پرداختند. در برابر مناقیبیان اهل سنت ساکت ننشسته دسته‌ای به نام فضائلی یا فضائل‌خوان تربیت کردند که در کوی و برزن فضایل ابوبکر را می‌خواندند.

اما در ذکر مصائب خاندان رسالت ملاحسین و اعظ کاشفی، کمال غیاث شیرازی، بابا سودایی ابیوردی، تاج‌الدین حسن تونی، ابن‌حسام قهستانی، خواجه اوحد سبزواری، کاتبی ترشیزی، محتشم کاشانی، صباحی، وصال، هما، صنی‌علیشاه و بهار اشعاری ساخته‌اند که به سبب صداقت گویندگان نمونه‌ی اعلای شعر تعلیمی محسوب می‌شود.

یکی دیگر از جریانهای عظیم فکری که در شعر فارسی اثر محسوسی گذارد و آنرا لطیف و پرمایه ساخت تصوف است. سنائی نخستین شاعری است که تصوف را وارد شعر کرده پیش از سنائی به بیت‌ها و قطعه‌ها و رباعی‌های پراکنده‌ی از شاعران صوفی از قبیل رابعه بنت کعب و فرالوی برمی‌خوریم اما امتیاز سنائی در آنست که وی مقادیر صوفیان را به تمامی در شعر فارسی وارد کرد و در آثار گرانقدر خویش چون حدیقه آورد. سلاجقه به صوفیه پیش از حد ابراز ارادت می‌کردند به همین علت از زمان ایشان شعر عارفانه در ادب فارسی مکانی متین یافت و روز بروز رو به کمال رفت. و چون شاعران صوفی به گفته‌ی خود اعتقاد و ایمان راسخ داشتند و از صمیم قلب شعر می‌سرودند شعرشان در ذهن شنونده اثری دیگر داشت. در همه این آثار نوعی عشق افلاطونی دیده می‌شود که بتدریج موضوع عمده غزل گشته و گاه از عشق جسمانی به عشق روحانی تصعید شده است. تا قرن ششم عقاید و آراه صوفیان متکی به قرآن و حدیث و مکاشفه و شهود مشایخ و اقطاب بود. از قرن ششم به بعد فلسفه و علم کلام در تصوف نفوذ بسیار نمود و اصطلاحات بسیاری از حکماء و متکلمین وارد کتب صوفیه شد از قبیل مسأله حقیقت خدا و عالم بحث در ذات و صفات الهی و موضوع معرفت واقعی و مسأله علت آفرینش

وسیر خلقت و ربط حادث به قدیم و مسأله وحدت وجود به شکل بحث فلسفی و روح و بدن و نفس و عقل و موضوع عالم صغیر و عالم کبیر و اعمال و افعال و جبر و اختیار و طبقه بندی عوالم و امثال این مسائل وارد تصوف شد و در نتیجه تصوف اساس علمی و فلسفی پیدا کرد و بتدریج زمینه برای محی الدین ابن عربی و تصوف علمی قرن هفتم تهیه شد. بزرگان شاعران صوفیه سنائی، عطار، مولانا جلال الدین مولوی و عراقی، مخصوصاً عراقی که افکار شیخ محی الدین بن العربی بر اثر وجود او و اوحدالدین مراغی و مغربی که شاگردان آن مکتب بودند در ایران نفوذ عظیم کرد. کتاب لمعات عراقی در تصوف مبنی بر تعلیمات شیخ محی الدین است اوحدالدین کرمانی از شاگردان مقرب محی الدین بود.

شیخ محمود شبستری نیز مثنوی گلشن راز خود را که تقریباً متضمن هزار بیت است در اصول و مبادی تصوف سروده و در حقیقت رساله منظومه‌ی است در جواب سؤالات امیر سید حسین هروی و عبدالرزاق لاهیجی صاحب گوهر مراد از حکماء شیعه متوفی بسال ۱۰۱۵ بر آن شرحی جالب نگاشته است. شاه نعمه الله ولی متوفی در ۲۲ رجب سال ۸۳۴ که اشعار وحدت وجودش زبانه زد سوخته دلان است و نیز آثار جامی و مثنوی شیر و شکر شیخ بهاء الدین عاملی که مسائل عرفانی را با لطفی خاص توجیه کرده است، همه و همه متضمن نکات برجسته تصوف ایرانی است و چون به زبان شعر بیان شده در اذهان اثری نیکو برجای گذاشته است.

یکی از اختصاصات دوره غزنوی و سلجوقی آنست که حامیان شعر و ادب و وزراء مستوفیان حتی روحانیان اهل مدرسه بودند. از اینرو در شعر آن ادوار آنچه بیش از هر چیز جلوه دارد همین علم میراث اهل مدرسه است. بدیع معانی، بیان، حکمت و عرفان بدین جهت فهم هر گونه شعر مستلزم وقوف بر معانی آنهاست. شعر خاقانی و انوری مشحون است از معلومات عصری آنها. طب، نجوم، حکمت و حتی فولکلور در صورتیکه فی المثل شعر عطار و عراقی بر لونی دیگر است و لازمه اش آشنائی با حکمت و عرفان صوفیه است. بدین ترتیب شعر هر شاعر و هر عصر مشتمل است بر جریان فکری که در آن عصر شیوع داشته و چون

در این ایام دربارهای سلاطین که غالباً نمایشگاه انواع تجمل بوده است، حامی شاعران محسوب می‌شده قصاید مدحی روز بازار داشته است. خاصه قصایدی که مشتمل بوده است بر طمطراق‌های لفظی و صنایع بدیعی. حتی غزلهایی که برای سلاطین سروده می‌شده است مثل غالب غزلهای سلمان و حافظ اکثر صبغه صنعت دارد. حال که سخن از صنایع بدیعی پیش آمد بد نیست گفته شود که به اعتقاد شعوبیه وجود صنایع بدیعی در ادب عربی به موالی بستگی دارد. بشار و ابی‌نواس و مسلم که اصلشان ایرانی بود و ابوتمام که رومی پنداشته می‌شد و عتّابی که با فرهنگ ایرانی پیوند داشت غیر عرب بودند. ابن‌معتز در تألیف کتاب بدیع خود نظرش بیشتر بر ردّ شعوبیه بود و دعاوی آنها. این صنایع در بحرانهای اجتماعی پناهگاه و مفرّ خوبی بوده است برای شاعران چنانکه مبحث کنایه به غزل و تقاضا و هجو خدمت بسیار کرده است. بسیاری از قصه‌های مثنوی معنی کنائی دارد. یعنی مرادگوینده ظاهر حکایت نیست لازم آنست. بعضی از سراینندگان قصه‌های بزمی نیز گه‌گاه سعی کرده‌اند قصه خود را متضمن کنایه جلوه دهند. حتی فردوسی هم قصه‌های شاهنامه را در آنجا که با خرد سازگاری ندارد ظاهراً مبتنی می‌دانسته است. بر رمز و کنایه کثرت کنایه را در آثار یک دوره بیشتر نمودار غلبه حس ترس دانسته‌اند. چنانکه در قرون ماضیه شعر فارسی چنین حالتی دارد همانطور که کنایه در آثار ادبی یهود در دوره بابل‌ها و رومیها و همچنین در آثار رومی و یونانی اوایل عهد مسیحیت فراوانست و حاکی از وضع خاصی است که این دو اقلیت دینی داشته‌اند در ببحوحه نفوذ بابل‌ها و رومیها. فلاسفه و صوفیه اسلام در ادوار غلبه فقها و متشرعه از رمز و کنایه بسیار استفاده کرده‌اند و بعضی از آثار آنها از کثرت رموز و کنایات نزدیک به معما شده است و فهم آنها جز به مدد تأویل ممکن نیست مثل بیشتر ابیات مثنوی اما افکار علمی در واقع از زمان سامانیان در شعر فارسی نفوذ پیدا کرد. و حتی شعر در زمینه اخلاق و حکمت عملی به اوج ترقی رسید. و رودکی کتابهای کلّیه و سندبادنامه را که هر دو متضمن نکات حکمی و اندرزی و آیین بهتر زیستن و ملک داری است به نظم

آورد و ابوشکور بلخی کتاب حکمت آمیز آفرین نامه را نظم داد و بتدریج شاعران به مقتضای سرشت و طبیعت و اطلاعات و معلومات افکار علمی عصر خویش را در شعر منعکس ساختند و آثار شاعرانی چون عنصری، فرخی، منوچهری، انوری، خاقانی، نظامی، سعدی، جمال الدین عبدالرزاق و مسعود سعد سلمان راجع به کیمیا و نجوم و پزشکی مثل اعلاى این طرز تفکر است.

اما در مورد علوم عقلی یعنی همه علمهایی که باتعقل و استدلال سروکار دارد. و آنها عبارتند از (همه انواع حکمت و اصول و فروع هر یک از چهار علم الهی، طبیعی، ریاضی و اخلاق و مقدمه آنها یعنی علم منطق که آنها را به حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم می کنند) این علوم به همت ایرانیان در دستگاه خلفا نضجی گرفت و از آغاز شعر فارسی این موج فکری در آن درخششی تابناک داشته است. شهید باخی از شاعران عهد سامانی از بزرگان و متکلمان عهد خود محسوب می شد و در علوم اوایل استاد بود، خسروی سرخسی از شعرای قرن چهارم که عوفی او را به عنوان الحکیم یاد می کند در اشعار خود افکار فلسفی را آورده و از علوم اوایل بی اطلاع نبوده است.

مر خداوند را بعقل شناس که بتوحید وهم نابیناست

قصیده کسائی اگر از او باشد و از ناصر خسرو نباشد به مطلع:

جان و خرد رونده برین چرخ اخضرند

یا هردوان نهفته برین گوی اغبرند

قصیده ایست به تمام معنی فلسفی و شامل بحث مفصلی است در اثبات عقل و نفس و گویند ناصر خسرو قصیده به مطلع:

بالای هفت چرخ مدور دو گوهرند

کز نور هر دو عالم و آدم منورند

را در جواب آن گفته:

ناصر خسرو نیز در فلسفه استادی مسلم بوده است:

هیولای ثانی نمودن به من پذیرفتم و هم بر اینم رضاست
 هیولای اول بیان کن که چیست سؤال ز کم و ز کیف و چراست

قطران نیز مضامین فلسفی را در شعر خود آورده است :

جهان بادا به تو قائم چو از جوهر عرض اندر

گفت گوهر فشان بادا مدام و دل گهر پرور

انوری به آثار ابوعلی سینا ابراز تمایل می کرد و بعضی آنها را به خط خود نوشته بود. ظهیرالدین فاریابی در علوم عقلی دستی داشت و از مباحث نجوم بی اطلاع نبود. نظامی در آوردن مسائل عرفانی و حکمی در مثنوی مخزن الاسرار پیرو سنائی است. و بسیاری از افکار فلاسفه و اصول و مبانی فلسفه و علوم را در آثار خود آورده است. ابونصر فاریابی که حکمت پیشه داشته گه گاه تفنن و طبع آزمایی را شعر می گفته :

ای آنکه شما پیر جوان دیدارید ازرق پوشان این کهن دیوارید

طفلی ز شما در بر ما محبوس است او را به خلاص همتی بگمارید

مقصود او از این سخن روح است :

لذت جوئی، اغتنام فرصت که عبارتست از تعلیم اپیکور یعنی کسانی که تمایلات اباحی داشته اند در شعر فارسی کم نیست در اشعار مولانا جلال الدین مولوی مباحث فلسفی بسیار دیده می شود آنجا که وی از حیات کائنات و از زبان مرموز همه موالید عالم سخن می گوید بامی کوشد امر رستاخیز جسمانی را که اذهان عادی و همچنین اذهان حکمای مادی بشدت امکان آن را مردود جلوه می دهند ممکن فرو نماید به آراء فلاسفه توجه داشته است. از حکمای قرن اخیر میرزا ابوالقاسم فندرسکی، حاج ملاهادی سبزواری ملقب به اسرار و میرزا ابوالحسن جلوه و آقا محمد رضا قمشه ای افکار فلسفی را در شعر آورده اند.

از آقا محمد رضا قمشه ای است که می گوید :

آن خدای دان همه مقبول و ناقبول من رحمه بدآ والی مابدا یوول

اشاره است به العالمُ بدآ من الرحمه و یوول الی الرحمه

مردم همه به فطرت توحید زاده‌اند

وین شرك عارضی بود و عارضی یزول

که اشاره‌است به العارضی یزول

در شعر قآنی نیز افکار عامی و جبر و مقابله و هیأت و نجوم بسیار است از آنجمله

در این فصیده که وسیلهٔ تقرب او به علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه شد .

از آنجا که هست رسم به جبر و مقابله

که چون جذر با عدد نماید معادله

عدورا کند بخش بر او بی مساهله

چو تیر دو شاخ تو دو جذرنند یکدله

ز هر هشت تیغ زن ۳۳ ریک رسد چهار

و یا غزل هما :

غرض از کون و مکان گر رخ جانانه نبود

مسجد و میکده و کعبه و بتخانه نبود

که غزل عرفانی و فلسفی محکمی است .

مذهب اسمعیلی نیز در شعر فارسی اثری شایسته گذارده‌است . از شاعران اسمعیلی

یکی نزاری قهستانی است متوفی به سال ۷۲۰ هجری که پس از ناصر خسرو آراء و

عقاید اسمعیلیه را در شعر خود آورد و تخلص خویش را از پسر المنتصر بالله نزار

گرفته است .

افکار سید محمد نوربخش مؤسس فرقهٔ نوربخشیه معاصر شاهرخ تیموری نیز

بوسیلهٔ وی و پیروانش در شعر فارسی به کثرت وارد شد . نوربخشی‌ها تا اواسط عهد

صفوی در ایران جاه و جلالی داشتند سپس به شبه قارهٔ هند رفتند . افکار فضل‌الله

استرآبادی مؤسس فرقهٔ حروفیه نیز در میان شاعران ترك زبان و ایرانی از قبیل نسیمی

شاعر ترك و رفیعی و سید قاسم انوار شاعر فارسی زبان رسوخی کامل داشته است .

بکتاشیه در ترکیه همین افکار را دنبال کرده‌اند. حال که سخن از ترکی رفت بد نیست گفته آید که بسیاری از لغات ترکی مغولی به وسیله شاعران پارسی گوی در ادب فارسی راه یافت از قبیل پور بهای جامی از شاعران قرن هفتم. دولت‌شاه قصیده‌ای استادانه از او نقل می‌کند مشتمل بر ۲۸ بیت که در آن کلمات مغولی و ترکی آمده است از آن جمله:

قامان طره‌های تو چون کلک بخشیان

کردند مشق بر رخ تو خط ایغوری

قام به معنی ساحر و بخشی روحانیون مذهب مغولی‌اند که غالباً نویسندگان خط ایغوری بوده‌اند و این خط در ترکستان تا حدود سده پانزدهم مسیحی معمول بوده است. امیر علیشیر نوائی و جامی در ادبیات ترکی تأثیر خاص دارند. شاه اسمعیل نیز شعر ترکی می‌گفت و خطائی تخلص می‌کرد.

شعر فارسی در دوره صفویه به سبب آنکه از انحصار اهل علم خارج شد در دست بازاریان افتاد، خیاط، کفشگر، خرده فروش به شاعری پرداختند و شعر فارسی از الفاظ و تعبیرات بازاری انباشته شد چنانکه شیوه بیان شاعران این دوره که سبک هندی خوانده می‌شود فاقد آن اصالت و نجابت بیان شاعران اهل مدرسه و شاعران دیوانی است و چون در آن دوران مردم حوصله و حال دقت در مضامین شاعرانه را داشتند لفاظی و اطناب هم در شعر وهم در نثر مطبوع افتاد ولی بی حوصلگی و شتابزدگی رایج عهد ما یک حالت عمومی است و مقتضای آن اجتناب است از لفاظی و اطناب و همین نکته است سرگرایش ادب امروز به سادگی و حتی گاه به ابهام. در خاتمه باید یادآور شد که تحول قرن اخیر یک رنگ تازه به شعر و ادب داده است رنگ غربی این رنگ تازه تا وقتی در آن غرب زدگی وجود نداشته باشد، هم آهنگی با ادبیات و نشانه پیشرفت در شعر است چنانکه در گذشته با شعر و ادب عربی شده است.

در پایان مقال بد نیست یادآور شوم که شعر فارسی با شاهنامه فردوسی حماسه‌ی انسانها می‌آفریند و با خیام دردهای فلسفی را ادراک می‌کند و بانظای در رؤیای خیال‌انگیز فرو میرود

و با سعدی دردها و شادیهای راستین انسانیت را حس می‌کند و با مولوی به آنسوی
 حس راه می‌یابد و با حافظ نقاب خودی را فرو می‌درد. در پایان با عرض معذرت از
 تصدیقی که داده شد یادآور میشود که آنچه بیان شد چیزی جز آنچه که در این باره
 خواننده و شنیده بودید نبود ولی به گفتهٔ حافظ:

یک قصه بیش نیست غم عشق و وین عجب

کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی